

بسم الله الرحمن الرحيم

# شرح مشکلات دیوان خاقانی

« پنج قصیده‌ی بلند شرح نشده »

۱۳۸۲ / ۴ / ۲۰

بوسیله‌ی

جلیل خلیلی جهرمی

پایان نامه

ارائه شده به معاونت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از  
فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته‌ی

زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: **عالی**  
امضاء اعضاء کمیته پایان نامه:

دکتر کاووس حسن لی، استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی (رئیس کمیته).....

دکتر نجف جوکار، دانش یار بخش زبان و ادبیات فارسی.....

دکتر اکبر نحوی، استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی.....

بهمن ماه ۱۳۸۱

۱۳۸۲/۴/۲۰

۴۷۱۵۰

تقدیم به

همسرم

که خدا کارانه یاری ام داد.

۴۷۱۵۰

## سپاسگزاری

بدین وسیله مراتبِ سپاسگزاری خود را از استادِ گران‌قدر، جناب آقای دکتر کاووس حسن‌لی که با دیدگاه‌های ارزنده و شکیبایی تمام، مرا از لغزش‌ها آگاه ساختند و در همه‌ی مراحل یاری‌ام دادند، اعلام می‌دارم.

نیز به خاطر یاری‌های بخردانه‌ی استادانِ گرامی، آقایان دکتر نجف جوکار، دکتر اکبر نحوی و دکتر محمدحسین کرمی سپاسگزار ایشان هستم.

سلامت و سعادت همه‌ی این عزیزان را از درگاهِ آن علیم مطلق به آرزو می‌طلبم.

## چکیده

### شرح مشکلات دیوان خاقانی (پنج قصیده‌ی بلند شرح نشده)

به وسیله‌ی:

جلیل خلیلی جهرمی

اطلاعات و دانش‌های وسیع خاقانی، همراه با استعداد شگرف و تخیل پیچیده، او را شاعری برجسته و دشوار سخن ساخته است که بسیاری از بنیان‌های تحوّل در شعر فارسی را باید در شعر او جست.

در این رساله که در پنج فصل تنظیم گردیده، کوشش شده است با شرح پنج قصیده‌ی بلند از خاقانی شروانی که شامل ۴۲۳ بیت می‌باشد، زمینه‌ی آشنایی بیشتر با این شاعر «دیرآشنا» فراهم آید.

فصل اول که مقدمه‌ی رساله را تشکیل می‌دهد، شامل مختصری از زندگی خاقانی (عمدتاً به استناد اشعار او در دیوان و مثنوی تحفة‌العراقین) و بررسی علل و دشواری در سخن این شاعر است.

در فصل دوم، ضمن برشمردن شرح‌های پیشین؛ اعم از شرح اشعار یا واژگان دیوان خاقانی، به معرفی این آثار پرداخته و قوّت و ضعف آن‌ها مورد نقد و ارزیابی واقع شده است.

فصل سوم، به معرفی شیوه‌ی تحقیق و چگونگی کار بر قصاید شرح شده اختصاص دارد؛ در

این فصل، ضمن ارائه‌ی نشانی بعضی ابیات، موارد مهمی که در بخش اصلی رساله به آن پرداخته شده، معرفی گردیده است.

فصل چهارم، اصلی‌ترین بخش این رساله است که در آن پنج قصیده‌ی بلند از دیوان خاقانی شرح شده است؛ در این قسمت بر تک‌تک ابیات از نظر معنی و واژگان، بازنویسی ابیات به نثر روان و شناسایی آرایه‌های ادبی اهتمام گردیده است. علاوه بر این‌ها واژگانی که در مورد معنی آن‌ها فرهنگ‌نویسان دچار لغزش و اشتباه شده، و یا از ثبت آن‌ها غافل گشته‌اند، مشخص و بررسی شده است؛ نیز نظرات موجود بر بعضی ابیات، مورد نقد قرار گرفته است.

در فصل پنجم که آخرین فصل است، به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته شده و با استدلال و آوردن مثال‌هایی اهمیت شرح‌نویسی بر دیوان خاقانی مشخص شده است.

## فهرست

| صفحه | عنوان                           |
|------|---------------------------------|
| ز    | علايم اختصارى                   |
| ۱    | ۱. فصل اول: مقدمه               |
| ۱۰   | فصل دوم: مرورى بر شرح‌هاى پيشين |
| ۱۷   | فصل سوم: روش تحقيق              |
| ۲۰   | فصل چهارم: شرح قصايد            |
| ۲۰   | قصيده‌ى اول                     |
| ۱۲۰  | قصيده‌ى دوم                     |
| ۱۸۵  | قصيده‌ى سوم                     |
| ۲۶۱  | قصيده‌ى چهارم                   |
| ۳۳۵  | قصيده‌ى پنجم                    |
| ۴۸۴  | فصل پنجم: بحث و نتيجه‌گيرى      |
| ۴۸۶  | منابع و مآخذ                    |
|      | چكیده‌ى انگلیسى                 |

## علایم اختصاری

|       |   |
|-------|---|
| آن    | ..... فرهنگ آندراج                                      |
| بُر   | ..... برهان قاطع  |
| بزم   | ..... بزم دیرینه عروس                                   |
| دیوان | ..... دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی |
| رخ    | ..... رخسار صبح   |
| غیاث  | ..... غیاث اللغات                                       |
| فا    | ..... فرهنگ اشارات ادبیات فارسی                         |
| فان   | ..... فرهنگ اصطلاحات نجومی                              |
| فت    | ..... فرهنگ تلمیحات                                     |
| فک    | ..... فرهنگ کنایات                                      |
| فلت   | ..... فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی                 |
| فم    | ..... فرهنگ فارسی معین                                  |
| گزارش | ..... گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی                     |
| لغ    | ..... لغت‌نامه‌ی دهخدا                                  |
| معارف | ..... فرهنگ معارف اسلامی                                |
| منتهی | ..... منتهی‌الارباب                                     |

# فصل اول

## مقدمه

خاقانی شروانی که از چکامه‌سرایان بزرگ ایران است، نامش «بدیل» بوده و خود با تعلیلی شاعرانه در این باب گفته است:

«بدل من آمدم اندر جهان سنایی را      بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد»

دیوان / ۸۵۰

لقبش «افضل الدین» است، اما عمویش، کافی‌الدین عمر بن عثمان، او را به «حسان العجم» نیز ملقب گردانیده است؛ خاقانی خود از این هر دو لقب بسیار یاد کرده است. از جمله:

«ای افضل ار مشاطه‌ی بکر سخن تویی      این شعر در محافل احرار کن ادا»

دیوان / ۶

«چون دید که در سخن تمامم      حسان عجم نهاد نامم»

تحفة العراقین / ۲۲۱

تخلص شاعر پس از آن که به یاری ابوالعلائی گنجوی به دربار خاقان اکبر، منوچهر شروان‌شاه، راه می‌یابد، از «حتایتی» به «خاقانی» دگرگون می‌شود، و این تخلص دوم، مکرر در اشعار و نوشته‌هایش آمده است، اما شاعر تخلص اولش؛ یعنی «حتایتی» را بر اساس مقدمه‌ی دکتر



سجادی بر دیوان خاقانی، فقط دو بار در متن دیوان آورده است:

«چون کار به کعبتین عشق افتد      شش پنج زنش حقایقی باید»

دیوان / ۵۹۲

«ز در تو چند لافم که تو روزی از وفا      به حقایقی نگفتی که سگِ در منی»

دیوان / ۶۷۷

او در شروان از بلاد اَران چشم به جهان گشوده است. در مورد نام پدر و نام جد، و روز، ماه و سال تولد و وفاتش اشاره‌ی آقای جمشید علی‌زاده درخور توجه است:

«در مورد تاریخ دقیق تولد و وفات خاقانی، در یک جنگ قدیمی کتابخانه‌ی لالا اسماعیل ترکیه که در حدود ۷۵۰ ق. کتابت شده یادداشت بسیار مهمی آمده که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. در این یادداشت - که استاد شفیع کدکنی - آن را از سر لطف در اختیار من گذاشتند - گذشته از تعیین سال وفات خاقانی به روز و ماه و سال، سال تولد او و نیز تاریخ سفر او به بغداد، هم چنین نام دقیق او و پدر و جدش ذکر شده است. چنین است عین آن یادداشت (جنگ کتابخانه‌ی لالا اسماعیل ترکیه، فیلم شماره‌ی ۵۷۳ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ورق ۸۲): 'لَمَّا قَدِمَ الْأَمِيرُ أَفْضَلَ الدِّينِ بَدِيْلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الشَّرْوَانِي الْخَاقَانِي الْحَقَائِقِي سَنَةَ سِتِّينَ وَ خَمْسَمِائَةَ وَ مَدَحَ بِهَا الْأَمَامَ الْمُسْتَجِدَّ بِاللَّهِ يَوْسُفَ بْنَ الْمُتَمَتَّنِي لِأَمْرِ اللَّهِ بِتَصِيدَةِ مِنْهَا... [در این جا دو بیت عربی خاقانی که در دیوان، ۹۶۱ آمده به صورتی مُصَحَّف نقل شده] وَ كَانَ وَفَاتِهِ فِي أَوَّلِ شَوَّالِ سَنَةِ أَحَدٍ وَ تِسْعِينَ وَ خَمْسَمِائَةَ بِمَدِينَةِ تَبْرِيْزٍ وَ دُفِنَ فِي حَضِيرَةِ الشُّعْرَاءِ بِمَقْبَرَةِ سِرْحَابٍ وَ مَوْلِدُهُ بِشُرْوَانَ سَنَةِ عَشْرِينَ وَ خَمْسَمِائَةَ'. (ساغری در میان سنگستان / ۲۶۲)

پیشه‌ی پدرش درودگری بوده و شاعر در آثار خود، گاه با ستایش و زمانی ناخشنودی از وی سخن گفته است:

«شیخ مهندس لقب، پیر دروگر علی      کآزر و اقلیدس اند عاجز برهان او»

دیوان / ۳۶۵

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| «زین خام‌قلتبان پدری دارم | کز آتش آفرید جهاندارش      |
| همزاد بوده آزر نمرودش     | استاد بوده یوسف نجارش      |
| هم طبع او چو تیشه تراشنده | هم خوی او بزنده چو منشارش» |

دیوان / ۸۹۲

مادرش کنیزکی است نسطوری که در جنگ‌های صلیبی از روم به شروان آمده، اسلام می‌پذیرد و با علی نجار پیوند زناشویی می‌بندد. خاقانی در مورد او می‌گوید:

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| «کارم ز مزاج بد نرستی       | گر نه برکاتِ مادرستی       |
| آن پیرزنی که مردِ معنی است  | آن رابعه‌ای که ثانیست نیست |
| مریم سکنات، گاهِ بهتان      | زهرا حرکات، وقتِ احسان     |
| نسطوری و موبدی نژادش        | اسلامی و ایزدی نهادش       |
| پس کرده‌گزین به عقل و الهام | بر کیش کشیش دینِ اسلام»    |

تحفة العراقین / ۲۱۵-۲۱۴

عمویش، کافی‌الدین عمر عثمان، طبیبی خردمند و دانشمند است که خاقانی بسیاری از آموخته‌های خود را در نجوم، طب، حکمت و ادب و امدار اوست. او در مثنوی تحفة العراقین، کافی‌الدین را ستوده و نسبت او را با خود، چون نسبتِ سیمرغ با زال و ابوطالب با پیامبر (ﷺ) دانسته است:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| «بگریخته‌ام ز دیو خذلان       | در سایه‌ی عمر بن عثمان        |
| زین عم به من آن شرف رسیده است | کز قرصِ خور آب و خاک دیده است |
| خور برکشد آب را به بالا       | خور رنگ دهد به خاک و خارا     |
| مسکین پدرم ز جور ایام         | افکنند مرا، چو زال را سام     |
| او سیمرغی نمود در حال         | در زیر پرّم گرفت چون زال      |
| آورد به کوه قاف دانش          | پرورد مرا به آشیانش           |

بسا من به یتیم‌داری آن مرد      آن کرد که عم به مصطنعی کرد»

تحفة العرافین / ۲۱۸-۲۱۷

خاقانی هفت سال، بهره‌مند از پرورش عمومی خویش، آن‌چه را پدر فاقد آن بوده، در وجود دانشور و باکفایت کافی‌الدین می‌یافته است، اما سرانجام چون به سن ۲۵ سالگی می‌رسد، از این نعمت محروم می‌گردد و داغ این مصیبت، خاستگاه قصایدی پرسوز و گداز می‌گردد.

### سخن خاقانی و دلایل نیاز آن به شرح

زیبایی آمیخته با پیچیدگی، ویژگی اصلی زبان خاقانی است. حقیقت آن است که گاه، ابتدا برای راه‌یابی به فضای سخن او باید تلاش‌ها نمود و سختی‌ها کشید، اما پس از آن، جهانی پیش چشم ما گسترده می‌شود که جان را به لذتی بدیع می‌نوازد و سرمست می‌سازد و این نتیجه‌ای است که هر کس پس از مطالعه‌ی شعر خاقانی به آن خواهد رسید؛ دکتر شمیسا می‌نویسد: «دیوان خاقانی، دیوانی است که کسی جز به اجبار (مثلاً فرمان استاد و بیم امتحان) به سراغ آن نمی‌رود، اما اگر کسی با آن مأنوس شد، دیگر مزه‌ی حلاوت آن را تا جان در بدن دارد، فراموش نخواهد کرد». (سبک‌شناسی شعر / ۱۵۴)

شک نیست که خاقانی در سخنوری و شاعری شیوه‌ای ویژه دارد. تسلط او بر زبان، چنان است که اگر بخواهد، به سادگی می‌گراید؛ و چنان روان و بی‌تکلف می‌سراید که روانی غزلیات سعدی را فریاد می‌آورد:

«نازی است تو را در سر، کمتر نکنی دائم      دردی است مرا در دل، بنور نکنی دائم  
گفتی بدهم کامت، اما نه به این زودی      غمرم شد و زین وعده، کمتر نکنی دائم  
بوسیم عطا کردی، زان کرده پشیمانی      دانی که خطا کردی، دیگر نکنی دائم...»

دیوان / ۶۳۵

و یا:

«هرگز بُود به شوخی چشم تو عبهری؟      یا راست تر ز قد تو باشد صنوبری؟!»

یا داشت خوب‌تر ز تو معشوق، عاشقی؟!      یا زاد شوخ‌تر ز تو فرزند، مادری؟!  
گر بگذرم به کویِ تو روزی هزار بار      بینم نشسته بر سرِ کویتِ مجاوری  
یا دست بر دلی ز تو، یا پای در گلی      یا باد در کفی ز تو، یا خاک بر سری...»

دیوان / ۶۸۲

و آنگاه نیز که اراده‌ی تکلف و پیچیده‌گویی می‌کند، هم‌چنان رفیق توفیق است. در وارد شدن خورشید به برج حمل می‌گوید:

«یوسفِ رسته ز دل‌و ماند چو یونس به حوت      صبح‌دم از هیئتِ حوت بی‌کنند ناب»

\*۳۹/۴

در ستایش از طبعِ خویش، خطاب به ممدوح، این‌گونه زیبا آمیخته با تلمیح، تشبیه، استعاره، ایهام و... می‌گوید:

«مریم طبعش نکاحِ یوسفِ وصفِ تو بست

مریمی با حُسنِ یوسف، نی چو یوسف کم‌بها»

۶۹/۱

در ستایش تیراندازی ممدوح، آنگاه که با اصطلاحات نجومی آمیخته می‌شود:

«سعد ذابح سر بریدی هر شکاری را که شاه      سویی او محور ز خطِ استوا کردی رها»

۱۳/۱

اگر بخواهیم به اجمال، دلایل دشواری و پیچیدگی را در سخن خاقانی بکاویم، مهم‌ترین عواملی که به آن‌ها خواهیم رسید، عبارتند از:

الف. اشاره به علوم مختلف و آداب و رسوم رایج زمان و عقاید عامیانه؛ برای نمونه مواردی

\*. در سراسر این رساله، رقم‌های دو طرفِ ممیز، نشانی ابیات شرح شده در این رساله است؛ رقم سمتِ راست، شماره‌ی قصیده و رقم سمتِ چپ، شماره‌ی بیت است.

چند با شواهد مربوط به آنها آورده می‌شود:

## ۱. طب

برای مثال در بیت زیر، دانستن این که با کافور محروری و گرم‌آزادگی را علاج می‌کرده‌اند، درک معنا و نیز زیبایی غلّو همراه با پارادوکس را ممکن می‌سازد:

«بهرِ مزدوران که محروران بدند از ماندگی قرصه‌ی کافور کرد، از قرصه‌ی شمس الضحی»

۴۴/۱

## ۲. نجوم

از آن‌جا که علم نجوم امروز با آنچه در زمان خاقانی بوده است، قابل مقایسه نیست؛ برای درک بعضی ابیات باید به سراغ نجوم قدیم رفت تا معنا را دریافت و از هنرنمایی‌های خاقانی لذت برد؛ مثلاً ابیات زیر:

«تیغ او خواهد گرفتن روم و هند؛ از بهر آنک این دو جا را هست مریخ و زُحل فرمان‌روا»

۲۷/۱

«زُهره به دو زخمه از سر نعش در رقص کشد سه خواهران را»

۱۰/۲

«چون از مه نوزنی عطارد مریخ شود هدف مر آن را»

۶۲/۲

برای درک زیبایی ابیات فوق لازم است روابط مختلف بین واژگان، روشن شود، و از آن‌جا که شرح این ابیات در این رساله آمده است، نیازی به توضیح دوباره در این جا ندیدیم. نیز برای دیدن برخی دیگر از کاربرد اصطلاحات نجومی رجوع کنید به ابیات ۱۲/۱، ۱۳/۱، ۳۸/۴، ۳۹/۴.

۳. اشاره به مواردی که در زندگی مردم در روزگار شاعر رایج بوده است

به عنوان مثال «فقاغ» و چگونگی آماده کردن و نوشیدن آن و نیز ارتباطش با «سداب» و «برف» که مضمون بسیاری از ابیات در دیوان خاقانی است:

«نکھت خویش ز عشق، مشک‌فشان از فقاغ شیبت مویش به صبح، برف نمای از سداب»

۳۰/۴

«از آب لطفشان که گشاید فقاغ که هست افسرده‌تر ز برف، دل چون سدایشان»

دیوان / ۳۲۹

و یا بیت زیر که برای دریافت معنا، لازم است ارتباط نمک و بنفشه و دهان دانسته شود:

«داد نیش چون نمک، بوی بنفشه به صبح بر نمکش ساختم، مردم دیده کباب»

۱۴/۴

ب. پیچیدگی صور خیال و آرایه‌های گوناگون؛ عامل دیگری که سخن خاقانی را پیچیده و مشکل می‌سازد، دغدغهی او برای ایجاد تناسب‌ها و آراستن کلام است؛ از به کارگیری استعاره و تشبیه گرفتار تا ابهام‌های مختلف و تلمیحات آمیخته با تناسب‌های گوناگون؛ استادی او در این زمینه حیرت‌آور و بدیع است. سخن در دستان اندیشه‌ی او از موم نرم‌تر؛ بلکه مذاب و روان شده است. توجه به ابیات زیر و رجوع به شرح آن‌ها در این رساله، مطلب را روشن‌تر می‌کند:

«جینت زرین نمود طرّهی صبح از نقاب

عطس‌ی شب گشت صبح، خنده‌ی صبح آفتاب

غمزوی اختر بپست، خنده‌ی رخسار صبح

سرمه‌ی گیتی بپست، گریه‌ی چشم سحاب

میغ چو پشتِ پلنگ کرد هوا را به صبح

ماه، چو شاخ گوزن، روی نمود از حجاب

دهره برانداخت صبح، زهره برافکند شب

پیکرِ آفاق گشت غرقه‌ی صفرایِ ناب

صبح فنک‌پوش را ابرززه زد قبا

بُرد کلاه زرش، قُنْدُزِ شب را ز تاب...»

۱-۵/۴

گاه آوردنِ تلمیحات و دغدغه‌ی تناسب وازگان هم سخنِ او را پیچیده و هم قابلِ ایراد می‌سازد، چنان‌که «خان آرزو» از شعرای هند، بر ترکیبِ «گرگ مست» در بیت زیر از خاقانی خرده گرفته است. (رک. شرح بیت زیر):

«یوسفِ من گرگ‌مست، باده به کف صبح فام      وز دو لبِ باده‌رنگ، سرکه‌فشان در عتاب»

۱۷/۴

در بیت بالا اگر خاقانی به جای «گرگ‌مست» ترکیبی دیگر می‌آورد، سخنش برای کسی قابل ایراد نبود، اما تناسبی که «گرگ» در «گرگ‌مست» با یوسف می‌سازد این اجازه را به او نمی‌دهد. گاهی تلمیح و اسطوره‌ها را با هم می‌آمیزد و در عین پیچیدگی زیبایی می‌آفریند:

«من همی در هندِ معنی راست همچون آدمم      وین خران در چینِ صورت کوز چون مردم‌گیا»

دیوان / ۵۰

«شب چاهِ بیژن بسته‌سر، مشرق گشاده زال زر      خون سیاوشان نگر، بر خاک و خارا ریخته»

دیوان / ۳۷۷

و یا در ابیات زیر از سوگندنامه که باز دشواری‌ها را تلمیحاتِ گوناگون پدید آورده است: